

مذهب، توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی*

**
S.C.Thakur

مترجم: محمدنقی نظرپور

چکیده:

در واکنش به بحران جهانی محیط زیست و در نقطه عطف اجلاس زمین در سال ۱۹۹۲ اغلب رهبران و کارشناسان برجسته کشورهای جهان این ایده را مطرح ساختند که پایداری زیست محیطی نیز درست مانند پایداری اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بیش از هر چیز تحت تأثیر عدالت اجتماعی قرار دارد.

در این مقاله به بررسی و اهمیت این موضوع پرداخته می‌شود که ضرورت و ابعاد اهمیت بررسی توسعه پایدار در چارچوب عدالت اجتماعی چیست و در عین حال به این سؤال اساسی نیز پاسخ داده می‌شود که ساختارها و هنجارهای اجتماعی حمایتی چگونه و چرا باید عقلانی باشند و در پایان نیز به راهکارهای دینی و نقش مهم ادیان برای تحقق عدالت اجتماعی در کنار بهبود ارزش‌های اخلاقی و معنوی پرداخته شده است.

در این مقاله بر این نکته متمرکز می‌شویم که نشان دهیم که ملاحظه مذهب به عنوان یک ابزار عدالت اجتماعی، حداقل به طور مستقیم اشتباه است. گرچه اثبات می‌کنیم که با این وجود مذهب می‌تواند نقش مستقیم و بسیار مهمی را در دستیابی به عدالت اجتماعی ایفا کند. قبل از اینکه به بررسی این موضوع بپردازیم لازم است نشان دهیم چگونه توسعه اقتصادی به خودی خود باید با عدالت اجتماعی همراه باشد. ضرورتی نمی‌بینم که در اینجا به اهمیت توسعه اقتصادی بپردازیم.

فکر می‌کنم این کار در مقیاس گسترده توسط دولت‌های جهان با همه تنوع در مدل‌های سرمایه‌داری اتخاذ شده، مطرح شد. یک شاخص مهم برای این پیروزی ممکن است این واقعیت باشد که در جولای ۱۹۹۲، حدود ۱۹۰ کشور دنیا در اجلاس زمین (Earth Summit) در رئودوژانیرو گرد هم آمدند. در حالیکه موضوعات زیست محیطی در دستور کار بود و طرحی برای جلوگیری کردن از فساد تدریجی شرایط محیطی ارایه نمودند مجموعه جامعی از سیاست‌هایی که آنان را قادر می‌کند اقتصادهای خود را توسعه دهند را امضا نمودند.

* این مقاله ترجمه Religion, Economic Development and Social Justice است.

** عضو هیئت علمی دانشگاه مفید



سال ۱۹۷۲ خاطر نشان کرد که اقتصاددانان، قضاوت در مورد رفاه اجتماعی را بر مبنای میراث و روند قانون انگلیسی آمریکایی پایه ریزی می‌کنند. پروفیسور وارد به بعضی از مشکلات که باید در یک همچنان تلاشی غلبه شود، اشاره می‌کند، بلکه نتیجه می‌گیرد که آن هدفی ارزشمند هم به لحاظ اخلاقی، و هم به لحاظ امکان بالقوه‌اش می‌باشد.

باید به این نکته توجه شود که مشکلاتی که وارد، پیش‌بینی می‌کند، در حد وسیعی نسبت به فقه اسلامی وجود ندارد زیرا که یک مسلمان به مبدأ الهی ایمان دارد.

۴-۶- نتایجی از رابطه حقوق اسلامی و علم اقتصاد

امکان تصریح یک تابع رفاه اجتماعی که در اسلام به طور مناسب، تعریف شده باشد، یک موضوع با اهمیت و ویژه، برای جامعه و سیاست‌گزاران و خصوصاً نسبت به اقتصاددانان و فقهای مسلمان می‌باشد. به خاطر اشاره به این امر مهم، اجازه دهید که کلام یک روحانی مسلمان پروفیسور محمد المبارک، را که اخیراً با عبارات متفاوتی نوشته شده است، ذکر کنم: تولید و سود (در یک سیستم اسلامی) هدف نیست، بلکه ابزار است. موتور حرکت در سیستم‌های جاری سود است، اما در یک سیستم اسلامی، رفاه انسانی است. بنابراین برای تعریف این رفاه از دیدگاه اسلام، تا آنجا که می‌شود، باید جنبه علمی به توصیه‌ها و سفارش‌های اسلام، در هر مسئله اقتصادی و اجتماعی داده شود. با صرف نظر از این ملاحظات، ممکن نیست که اهمیت تابع رفاه اجتماعی نسبت به غیر اقتصاددانان روشن گردد. من باید شرح این مطلب را به وقت دیگر و به آینده واگذارم. خوب، انشاءالله، در بازگشت به موضوع زیر بخش حاضر، باید توجه داشته باشیم که ایده‌های تابع رفاه اجتماعی، روشنایی قابل توجهی به رابطه مناسب اقتصاد اسلامی و فقه می‌دهد.

حقوق‌دانان مسلمان در کنار دانشمندان علوم اجتماعی دیگر که شامل اقتصاددانان نیز می‌گردد، در تعیین اجزاء یک تابع رفاه اجتماعی که مناسب جامعه امروز است، نقش مهمی ایفا می‌کنند. وقتی چنین سیستم رفاه اجتماعی، آنگونه تعریف شود، اقتصاددانان مسلمان لازم نیست بی هدف و سرگردان باشند. آنها می‌توانند از این تابع شروع کنند و برای مطالعات در اقتصاد اثباتی، متغیرها و روابط متقابل مناسبتری را برای رفاه انتخاب کنند.

قد جاکم من الله نور و کتاب مبین (۱۶/۱۵) یهدی به الله من اتبع رضوانه سبل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه و یهدیهم الی صراط المستقیم (۱۷/۱۵) به تحقیق، از



اجتماعی است بلکه به صورت قابل ملاحظه‌ای از مباحث سیاسی هر جامعه‌ای است. به عنوان مثال اگر یک جامعه نقصانی را در ارتباط با حقوق مساوی یا آزادی‌های اساسی برای شهروندان خود احساس کرد، تقاضا برای عدالت در چنین جامعه‌ای کاملاً مستقل از وضعیت اقتصادی یا وضعیت اجرایی آن است. می‌توان ملتی را تصور نمود که از نظر اقتصادی به خوبی توسعه یافته است ولی حقوق انسانی را برای شهروندانش جایز نمی‌شمارد. در مقابل می‌توان ملتی را متذکر شد که دارای جامعه‌ای نسبتاً فقیر است ولی یک سیستم سیاسی مساوات طلب به خوبی تثبیت شده دارد و مردمش از حقوق انسانی برخوردارند. مثال مورد اول و مثال دوم به ترتیب نشان داده است که توسعه اقتصادی یک شرط لازم و یک شرط کافی برای تحقق جنبه‌های سیاسی عدالت اجتماعی در جامعه نیست.

از سوی دیگر، وقتی این بحث به لوازم ضروری اقتصادی مورد نیاز و اولیه نظیر تدارک مواد غذایی فراوان، تهیه مسکن و ایجاد مشاغل می‌رسد به نظر می‌رسد کاملاً واضح است که رشد اقتصادی در چارچوب افزایش تولید کالاهای مناسب و درآمدهای بالاتر برای افراد می‌تواند به صورت مستقیم نقش ابزاری برای تأمین اینگونه نیازهای اولیه داشته باشد. این ارتباط بین عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی، بدون توجه به زمینه‌ها اغلب یکسان نیست.

روشن است که در چارچوب آنچه من عدالت اجتماعی مقدماتی می‌نامم، رشد اقتصادی حداقل می‌تواند شرط لازم را ایجاد کند. در عین حال رشد اقتصادی می‌تواند شرط کافی قلمداد نشود. اگر ساختار سیاسی یا حساسیت‌های اخلاقی جامعه از نوع مناسب نباشد، ممکن است گرسنگی و بی‌خانمانی علی‌رغم وجود رشد اقتصادی بالا در جامعه اتفاق افتد. مسایل تولید باید از مسایل توزیع جدا شود و هر دو اینها باید از حساسیت اخلاقی لازم و دل‌مشغولی‌هایی از این دست جدا شود. وقتی چنین کاری صورت نپذیرد ممکن است ساده‌انگارانه توسعه اقتصادی فی‌نفسه مقصود باشد.

چنین هواداری غیرعلمی از توسعه اقتصادی به جهت خود توسعه اقتصادی، به صورتی کاملاً مستقل از مقتضیات عدالت و حس خوبی، به درستی توسعه‌گرایی^۵ نامیده شد و من معتقدم توسعه‌گرایی کاملاً از توسعه اقتصادی به عنوان ابزاری برای دستیابی به عدالت اجتماعی متفاوت است و بنابر این با ارایه برخی دلایل می‌توان توسعه اقتصادی را تبیین نمود بدون اینکه معتقد به توسعه‌گرایی بود. زیرا رشد اقتصادی روشن‌ترین ابزار در بهبود شرایطی نظیر گرسنگی، سوء تغذیه بی‌خانمانی و ... است پدیده‌ای که نوعاً در کشورهای فقیر و در حال توسعه (که به جهت حسن



تعبیر جهان سوم نامیده شدند) وجود دارد، می توان گفت تحقق عدالت اجتماعی از نوع اولیه و مقدماتی آن مشکلی است که روی هم رفته در ارتباط با جهان سوم مشاهده می شود. اگرچه به جهت دلایل فوق ما مستقیماً به چشم اندازها، مسایل و خطرات توسعه در جهان سوم می پردازیم ولی حداقل برخی مشاهدات ما ممکن است به صورت یکسانی برای جهان اول و دوم نیز کاربرد داشته باشد.

فقر، بیکاری، بی خانمانی و حتی گرسنگی و سوء تغذیه به طور کلی از جوامع ثروتمند غربی رخ بر نبسته است. به صورت تجربی هر جامعه ثروتمندی برای ایجاد خرده فرهنگ هایی که بیشتر در جوامع جهان سوم شایع است مدیریت نموده است تا درباره اکثریت ثروتمند بومی. برای چنین گسترشی در بحث، عبارت توسعه یافته و در حال توسعه ممکن است زیاد درباره مناطق جغرافیایی به کار نرود (اگرچه روی هم رفته آنان مطمئناً اینگونه به کار می برند) بلکه به عنوان سطوح فراوان مادی که به وسیله بخش های معینی از جمعیت در درون هر جامعه به دست می آید به کار می رود.

اصطلاح جهان سوم و جنوب

برخی ملاحظاتی که در پاراگراف قبلی مطرح شد عمدتاً به این منظور بود که اصطلاح جهان سوم اصطلاحی جداکننده است. این اصطلاح به سادگی اقتصادهای معین و دارای ویژگی های سیاسی مشترک را از تعداد زیادی از کشورهای جهان جدا می کند. از نظر اقتصادی لفظ جهان سوم دلالت بر فقر نسبی می کند از نظر سیاسی بیانگر آن است که کشور مورد بررسی، نه رسماً متعلق به بلوک سرمایه داری است و نه متعلق به بلوک سوسیالیستی.

اصطلاح دیگر جنوب - شمال است که مکرر برای همین نوع تمایز به ویژه از جنبه اقتصادی به کار می رود. کلمه جنوب نشانه توسعه نیافتگی نسبی و فقر و در مقابل، شمال نشانگر ثروتمندی نسبی کشورهاست. این اصطلاح از آن جهت که این گمان را ایجاد می کند که مبانی سیاسی این تقابل هرچه باشد بی اهمیت است. اصطلاح نادرستی است. در عین حال برای تأمین مقاصد فعلی مان این جنبه اقتصادی نیازمند توجه ویژه است و اینکه به دلیل واضح اصطلاحات جهان سوم و جنوب اغلب با تعریفی که روشن است، اکثریت وسیع کشورها در جهان سوم - مطمئناً تقریباً دو سوم جمعیت حاضر دنیا - از محرومیت ناشی از فقر رنج می برند را در بر می گیرد.

از منظر سیاسی این واقعیت که فقر بخش زیادی از انسان‌ها را در بر گرفته به معنای ایجاد شرایط حزن‌آوری است. اما در چارچوب ملاحظات عدالت اجتماعی فقر علی‌الخصوص مناسب نیست. این بی‌عدالتی در سایه محرومیت مطلوب نیست حتی اگر فقط تعداد اندکی از مردم از آن رنج ببرند. اگر رشد اقتصادی ابزارهایی برای دستیابی به جامعه غیرفقر است جهان سوم حداقل نیازمند تجربه آن می‌باشد. در غیر این صورت ما فقر و همراهی با بی‌عدالتی اجتماعی را تداوم خواهیم بخشید. اما چون حداقل در این مورد توسعه اقتصادی توصیه می‌شود نه به عنوان یک هدف به ذاته، بلکه به عنوان یک ابزار عدالت اجتماعی، ضروری است مراقبت ویژه‌ای به عمل آید تا اطمینان حاصل شود که ابزارها به درستی در خدمت اهداف قرار می‌گیرند.

همه مشکل در این نیست که با شرایطی مواجه شویم که پیشرفت در دستیابی به عدالت در برخی زمینه‌ها خودش، سبب ایجاد یا گسترش اثرات جانبی زیانبار می‌شود که ممکن است منشأ ایجاد عدالت در کل جامعه گردد. آنچه ذیلاً می‌آید به معرفی برخی عوامل می‌پردازد که در پیروی از رشد اقتصادی نیازمند توجه ویژه‌ای است.

ملاحظات در مورد رشد اقتصادی

۱- انعطاف‌پذیری در انتخاب اهداف خاص و ابزارهای مناسب اولین نکته‌ای است که باید مورد ملاحظه قرار گیرد. اگرچه در برخی موارد بسیار راحت است که در باره جهان سوم یا کشورهای توسعه یافته و ... به طور کلی بحث کنیم ولی باید توجه داشت که این اصطلاحات به طور شفاف از جهت فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی به جمعیت و مجموعه همگنی اشاره نمی‌کند. حتی موضوعی می‌تواند برای یک گروه جمعیتی یا کشور مشخصی مناسب باشد ولی برای موارد دیگر به دلایل اقتصادی یا سیاسی یا به دلایل مربوط به عدالت نامناسب باشد.

از این رو ضروری است در تعیین نیازها و تشخیص ویژگی‌های هر گروه جمعیتی مراقبت به عمل آید نه اینکه همه گروه‌های جمعیتی را یکسره تحت یک برچسب تئوریک یا ایدئولوژیک با هر مبنایی که باشد مورد بررسی قرار دهیم. به عنوان مثال باید داوری شود که آیا یک کشور یا منطقه معین در ابتدا نیازمند افزایش تولید کشاورزی یا کاهش در آینده است یا اینکه باید مردم را به تحرک بیشتر هدایت نمود یا اینکه جامعه نیازمند توزیع مجدد زمین یا غذا که احتمالاً هم



اکنون به صورت گسترده تولید می‌شود، می‌باشد. باید با بررسی‌های لازم دریافت که در یک وضعیت خاص کدامیک از موارد فوق را باید هدف‌گیری نمود و باید مشخص شود در چه وضعیتی هر کدام از موارد فوق مناسب است و اولویت نسبی دارند. بررسی این موارد به نوبه خود معیار و ضابطه‌ای را برای انتخاب ابزارهای مناسب فراهم سازد.

این حساسیت نسبت به نیازها و تعیین ویژگی گروه‌های جمعیتی که قابلیت یکسان‌انگاری دارند و تعهد قوی نسبت به تمیز این تعیین‌کننده‌های ابتدایی انتخاب، به نظر بسیار مهم می‌باشند. در صورت هر شکستی در ملاحظه این امور ممکن است توسعه اقتصادی سرانجام به ضدیت با اهداف عدالت اجتماعی منجر شود.

۲- انتخاب نوع تکنولوژی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که من در مقاله‌ای از آن به تکنولوژی حساس تعبیر کردم^۲. به عنوان مثال برای بخش زیادی از کشورهای در حال توسعه جهان، به نظر می‌رسد تکنولوژی کاربر نسبت به تکنولوژی سرمایه‌بر بیشتر مناسب باشد. زیرا آنان نیروی کار فراوانی در اختیار دارند و نسبت به سرمایه حساس هستند و صنعت سنگین همراه با کاربرد سطح بالای تکنولوژی اتوماتیکی به طور غیرمتناسب ممکن است احتمالاً به بیکاری یا کم‌کاری و یا به انتقال جمعیت به سمت و سوی نامطلوب منجر شود.

این تکنولوژی انتخاب شده تا آنجا که ممکن است باید توانایی نگهداری و حفظ تعادل تکنولوژیکی منطقه مورد نظر را داشته باشد. مثلاً تعادل در جلوگیری از شهرگرایی غیرضروری و اثرات جانبی بعدی‌اش و تعادل در عرصه صنعت به گونه‌ای که منجر به آلودگی محیط زیست نشود، باید مورد ملاحظه قرار گیرد. همچنین مقیاس صنعت و تکنولوژی انتخاب شده نشانگر شناخت روشن از منابع طبیعی منطقه خاص است، باید تلاش‌هایی در جهت پرهیز از صنعت با مقیاس بزرگ همراه با تمرکز و ایجاد نظام دیوان سالاری صورت پذیرد. توانایی بهره‌مندی از صنعت باید گسترش یابد و بهبود دستگاه توزیع نیز هدف‌گیری شود. نیاز جهت تطبیق تکنولوژی حساس، آنگونه که مطرح شد ممکن است به تنهایی مهم باشد، اما خصوصاً در چارچوب عدالت اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد. از سوی دیگر بی‌عدالتی‌های ناخواسته ممکن است افزایش یابد.

عقلانی شدن ساختارها و هنجارهای اجتماعی حمایتی

۳- همان‌گونه که مشاهده کردیم توسعه اقتصادی طبق تعریف تقریباً ملازم با مدرنیزه



شدن یا نوسازی است. اکنون تا اندازه‌ای حتی امکان رشد ممکن است نیازمند درجه معینی از عقلانی شدن ساختارها و هنجارهای اجتماعی حمایتی باشد. ممکن است گفته شود تولید کالا و خدمات نیازمند کارایی سازماندهی شده زیرساخت‌های فرهنگی و نهادی باشد و اگر توسعه به تنهایی بی توجه به هر چیز دیگر، هدف و مقصود می‌بود، انسان می‌بایست به درستی به تحمیل جهت‌گیری اجتماعی در موضوع بحث پافشاری کند. اما اگر این هدف عدالت اجتماعی باشد کاملاً صحیح است که پرسیده شود آیا پافشاری بر مدرنیته شدن به تنهایی سبب بی‌عدالتی از نوع گسترده‌اش می‌شود یا خیر؟ اگر بخواهیم در معنای لغوی آن دقیق شویم مدرنیته شدن مستلزم غربی شدن است و اگر نامزد عدالت اجتماعی یک جامعه غیر غربی با ویژگی خاصش و دیدگاه سنتی و مذهبی‌اش باشد، حتی تلاش در مدرنیته شدن باید شامل تحمیل بی‌عدالتی باشد زیرا عدالت در مفهوم خودش، مبانی احترام به خود را شامل است. صیانت از حس هویت خاص یک جامعه بخشی از عدالت است و هر چیزی که موجب فرسایش یا نادیده‌انگاشتن هویت فرهنگی و ملی جامعه شود احتمالاً به عنوان تهدیدی برای استقلال آن جامعه تلقی می‌گردد. این همان جوهره اصلی عدالت است که یک فرد یا جامعه آزادانه سعادت خود را انتخاب می‌کند. تحمیل غرب‌گرایی یا هر چیز دیگر ماهیت پدرسالاری دارد و بنابر این در تقابل با روح عدالت است.

مرتبط‌تر اینکه وقتی همراهان توسعه اقتصادی، مذهب و هویت فرهنگی یا ملی جامعه را تهدید کنند، پافشاری بر این اصول مشکل بنیادگرایی مذهبی یا میهن پرستی ملی مردم می‌شود که منجر به حساسیت، دشمنی و حتی جنگ خواهد شد.

این نتیجه عدالت نیست بلکه در تضاد با آن است و تعقیب بی‌حد و حصر مدرنیته ممکن است در تقابل با عدالت اجتماعی قرار گیرد. در عین حال یک مورد قوی وجود دارد که من فکر می‌کنم برای این نگرش که صیانت فرهنگ و قضاوت ملی به وسیله ملاحظات والایی و احترام به فرهنگ‌های دیگر طلبیده شده است. علاوه بر این ممکن است بقاء مستمر نژاد انسانی احتمالاً به وسیله صیانت شیوه‌های زندگی رقابتی بیشتر حفظ شود تا به وسیله تشویق مردم به گسترش تک فرهنگی.

اگر تنوع شیوه‌های زندگی وجود داشته باشد، احتمالاً در پایان، به صورت طبیعی یا دست ساخته بشر حداقل یکی از آن شیوه‌های زندگی باقی خواهد ماند. وقتی همه جمعیت انسانی از نظر فرهنگی همگن باشند ما احتمالاً از لحاظ بقای انسانی به سمت بازی همه یا هیچ پیش



می‌رویم. تفاوت فرهنگی در جمعیت انسانی همین منطق را در تنوع زیستی در طبیعت اقتضاء می‌کند.

ما تاکنون به نقش توسعه اقتصادی در ایمن‌سازی آنچه که ما اخیراً عدالت اجتماعی ابتدایی می‌نامیم، مقدماً در جهان سوم پرداختیم. همان‌گونه که ما از مشکل عدالت اجتماعی به صورت مقدماتی به شکل آن به صورت کاملش نزدیک می‌شویم و بنابر این از جهان سوم به جهان اول یا جوامع ثروتمند می‌رویم به نظر می‌رسد که رشد اقتصادی نیازی نیست که به عنوان ابزار مقدماتی در تعقیب عدالت ملاحظه شود. این جوامع در حال حاضر ثروتمند هستند.

اگر گرسنگی، سوء تغذیه و یا بی‌خانمانی هنوز در بخش‌هایی از این جوامع یافت می‌شود باید آشکار شود که آنچه مورد نیاز است اینکه این سیاست باید کالاها را به صورتی برابرتر توزیع کند و هنوز در کشورهای توسعه یافته غربی به نظر می‌رسد که این فرض ضمنی وجود دارد که رشد اقتصادی فی‌نفسه مطلوب است و باید همیشه تعقیب شود. هیچ‌کدام از اینها علامت سؤال را درباره نیاز به رشد اقتصادی ایجاد نمی‌کند. چرا باید فرض شود که ثروتمندتر شدن - به واسطه مقادیر رشد اقتصادی مستمر - در هر صورت به شکل خودکار ابزارهایی برای گسترش عدالت اقتصادی است؟

فرض سوسیالیستی این بود که ثروت فزاینده تولیدی از طریق توسعه اقتصادی سرانجام بین توده مردم توسط دولت توزیع می‌شود. همین‌طور فروض لیبرالیسم هم در تنوع و گوناگونی قراردادی (Contractarian) و مطلوبیتی (Utilitarian) این است که دولت لیبرال قوانینی را اشاعه می‌دهد که تضمین‌کننده توزیع ثروت کشور مطابق اصول عادلانه به عنوان بخشی از تئوری‌های کلی عدالت است.

پس ارتباط بین توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی ضروری نیست اما به جهت فراهم نمودن یک دولت عادلانه مورد بحث، وابسته به دخالت دولت است. کاپیتالیسم از یک سو و لیبرالیسم از سوی دیگر به وسیله این اعتقاد (که به صورت صریح یا ضمنی مفروض است) در آنچه که اثر نشری یا اثر سرریزی نامیده شدند، هدایت شدند. این مهم است که نه تنها درستی تجربی این عقیده که اثر نشری به عنوان ابزارهایی برای عدالت اجتماعی است، آزمون گردید بلکه همچنین به عنوان ایده رشد اقتصادی به عنوان پیشرفت، خصوصاً در چارچوب عدالت اجتماعی نیز مورد آزمون قرار گیرد.



در اینجا به نکات قابل توجهی اشاره می‌شود.

۱- اثر نشری یا اثر سرریزی به عقیده من در بهترین وضعیت به دور از یک محدودیت غیرقابل دسترس است و در بدترین شرایط به عنوان ابزاری برای عدالت اجتماعی به طور کاملاً جعلی و ناخواسته است. می‌توان ادعا کرد که در جوامع ثروتمندتر دنیای غرب، گرچه ثروت در دست افراد یا خانواده‌های اندکی متمرکز شده است ولی هر فرد در این جوامع وضعیت بهتری در مقایسه با افراد در کشورهای فقیرتر دارند و این موضوعی است که به سختی می‌توان آن را انکار کرد. اما گرچه این پدیده نتیجه به اصطلاح اثر نشری است یا نتیجه دو قرن تفکر لیبرال و وضع قانون اجتماعی است، یک موضوع بحث متفاوت و جدیدی را گشوده است. مهمتر اینکه علی‌رغم چنین قانون‌گذاری و تمرین علم اقتصاد رفاه، گودال‌های فقر - شامل حتی گرسنگی و سوء تغذیه، قطع نظر از بی‌خانمانی، سطوح معنی‌داری از بیکاری و فقدان مسکن کافی - هنوز در غرب موجود است. همزیستی پهلو به پهلو ثروت مادی بی‌پایان از یک سو و گرسنگی و بی‌خانمانی و فقدان مراقبت بهداشتی کافی از سوی دیگر، سبب ایجاد بی‌عدالتی بیشتر و تا اندازه‌ای خارج‌چشمی در دنیای غرب و سبب بحث و جدل‌های ویژه‌ای شده است.

طرفداران رشد اقتصادی به عنوان متولیان احتمالی همه، گاهی اوقات برای تبیین مقصود خود ستون نظامی و رشد اقتصادی را با هم مقایسه می‌کنند و بیان می‌دارند که سرانجام در نتیجه رشد اقتصادی وضع همه افراد بهتر می‌شود. رتبه‌بندی و ترتیب این ستون در توزیع درآمد منعکس می‌شود که کم و بیش در طول زمان بدون تغییر باقی می‌ماند.

همان‌گونه که ستون به عنوان یک کل به پیش می‌رود. مردمی که اول در ستون هستند اغلب اولین افرادی هستند که در مسیر جدید به حرکت در می‌آیند. ردیف آخر فاصله خود را از ردیف اول حفظ می‌کند و فاصله بین آنان کمتر نمی‌شود. اما همان‌گونه که ردیف اول به پیش می‌رود، ردیف آخر نیز سرانجام می‌رسد و از همان نقطه‌ای که ردیف اول چند لحظه قبل عبور کرده می‌گذرد... مردمی که پس از ردیف اول هستند نمی‌توانند بدون شکستن صفوف پیشین و هل دادن آنان به جلو و جایی که جلودار ایستاده است به جلو بروند. اما چون کل ستون به سمت جلو حرکت می‌کند، آنان امیدوارند سرانجام به جایی برسند که جلودار قبلاً رسیده بود.^۷ اما این تشابه در به حساب آوردن هزینه‌های اجتماعی رشد و ساختار رشد در بی‌اثر نمودن آنها برای ردیف آخر، ناکام بوده است.



اثرات اجتماعی، ازدحام نمایی^۸ و حراج اطمینان می دهد که در گذر زمان اکثریت مردم به سطوح درآمدی ای دست می یابند و لذت می برند، آنگونه که برجستگان درآمدی چند وقت گذشته لذت می برند. حومه و اطراف شهر ضایع شده و سواحل آلوده گشتند و سواره روها در اثر ازدحام بی حرکت ماندند^۹. اگر محلی وجود دارد که با چنین مسایلی مواجه نباشد، کارگران (پرولتر) اطمینان دارند که کارشان بیرون از روند سابق برای دستیابی به ثروت قیمت گذاری می شود.

کالاهای رسمی^{۱۰} به حسب رضایت بخشی منطق کالاهای خصوصی را تعقیب نمی کنند و بنابر این در طول زمان همه (یا تقریباً همه) قادر خواهند بود با رشد اقتصادی مادی نسبت به گذشته رقابت کنند و آن اغلب نه می ارزند تعقیب کنند و نه چیز دیگری می توانند به دست آورند (امکان دستیابی به آن باشد) آنچه که ممکن است برای همه ما به صورت انفرادی قابل دسترس باشد به صورت مجموعی قابل دسترس نیست و به نظر می رسد این منطق کالاهای رسمی باشد^{۱۱}.

۲- کاملاً به دور از طبیعت واهی منافع مطرح شده، ممکن است اثبات شود که رشد اقتصادی برای همه اخلاقی - مطمئناً در تقابل با روح عدالت - به رهاسازی درصد مشخصی از جمعیت انسانی به موقعیتی که همواره در تلاشند که فاصله خود را با نخبه ها در جامعه ها جبران کنند درد آور و اجحاف آمیز است. همچنین عدالت بدین جهت که سبب دسترسی عمومی می شود ممکن است بالا جبار از نظر سیاسی به گونه ای مناسب طراحی شود تا اینکه به هوس تعهد آزاد افراد (چنین خواسته های افراد) واگذار شود.

۳- نکته نهایی اینکه شاید به دلیل سوسیالیستی توزیع مجدد انقلابی منافع - در نظر نخست - احتمالاً بیشتر تسهیم عادلانه تر کالاهای فراهم می سازد، آنگونه که مطرح شد. اما بدون نگرستن هزینه های ذاتی این انقلاب قبول آن بسیار ساده لوحانه خواهد بود. سختی این کار - از نظر فیزیکی و روانی - که یک انقلاب ضرورتاً با آن مواجه است، ممکن است به خودی خود، هزینه سنگینی داشته باشد که باید پرداخت گردد. گذشته از این از دست دادن انگیزه، ظهور کنترل وضعیت در جایگاه آزادی های فردی را نیز باید در محاسبات وارد نمود. همچنین ممکن است اثبات شود که بدیل سوسیالیستی ارتودکسی آن صرفاً جایگزین نخبه گرایی اقتصادی می شود. جایی که پیشقراولان شامل کارآفرینان در جست و جوی سود، با نخبه گرایان سیاسی با قدرت جست و جوگرایی عقلانی و مدیریتی، جابجا می شوند.



اگر مورد پیشین با بی تفاوتی نسبت به رفاه اجتماعی شناسایی می‌شد، مورد اخیر با حمایت از نوعی نظام پدرسالاری و بر باد دادن آزادی‌های فردی شناسایی خواهد شد که دقیقاً دست در دست با ایده عدالت مطابق نیست. این بدیل توسط دولت‌های سوسیالیستی گذشته در اتحاد جماهیر شوروی سابق و اروپای شرقی ممکن است حمایتی از یک نکته صرفاً جعلی باشد که به نظر می‌رسد به هدف طرد لیبرالیسم به عنوان یک ایدئولوژی برتر مطرح شده است و از این رو به توزیع ثروت فزاینده حاصل از توسعه اقتصادی پرداخته که مطابق با اصول عادلانه‌اش نیز می‌باشد

۴- همان‌گونه که مشهور است، استدلال قوی‌ای بر علیه فلسفه رشد مستمر اقتصادی ابتدائاً توسط کلوپ روم در زمینه‌های تجربی و محیط زیست اقامه شد و زیست‌شناسان در سراسر دنیا در جهت توجه مردم به آلودگی محیط زیست و تقلیل منابع دومی برای رشد اقتصادی و صنعتی شدن به طور مستمر تلاش نمودند.

به علاوه هر یس چیزی را که به نظر می‌رسد، محاسبه متقاعدکننده‌ای از محدودیت اجتماعی رشد باشد را ارایه نمود^{۱۲} و اجمالاً به همان نکته‌ای که اخیراً ذکر شد باز می‌گردد. اما اگرچه همه این کیفر خواست‌ها علیه رشد به صورت قابل توجه و گسترده‌ای اقامه شد، بنگاه‌های سیاسی و اقتصادی در سراسر جهان هنوز در تعقیب رشد تلاش می‌کنند اگرچه آنان به سختی بدان توجه داشته‌اند و آیا هم اکنون نیز دارند؟

نقش مذهب در توسعه اقتصادی

شاید اکنون، جایگاه مناسبی برای بازگشت به این سؤال باشد که چگونه مذهب می‌تواند روی هم رفته نقش غیرمستقیم البته با این وجود سهمی را در مفهوم توسعه اقتصادی و به طور بالقوه برای عدالت اجتماعی ایفا کند. برای شروع بحث، می‌توان گفت مذهب می‌تواند چنین کاری را به طور ضمنی و حداقل با چالشی در این دیدگاه که ما توسعه زدگی نامیدیم، ایجاد کند که:

۱- چالش در اینکه ثروتمند شدن و ثروتمندتر شدن به خودی خود فضیلت است

به نظر می‌رسد هیچ مذهبی چنین جایگاهی را برای توسعه زدگی قایل نیست. البته در مقابل این فقر است که در عمل به وسیله هر مذهبی به عنوان فضیلت بدان خوش آمد گفته شده است.



رشد مستمر اقتصادی و استثمار بی حاصل منابع ممکن است موقعیت قابل درکی برای کاپیتالیسم باشد که معتقد است موضوعی که هیچ چیز والاتر برای متوسل شدن به آن وجود ندارد، تعقیب و پیگیری سعادت فردی و تعقیب همکاری بر سود است که باید استمرار یابد و هر جایی که ممکن است باید بدان نایل شد.

اما مذهب مانع نمی شود از اتخاذ یک دیدگاه پدرسالارانه و گفتن اینکه این شیوه باید متوقف شود! من باید به عنوان یادآوری یک مورد ضروری را اضافه کنم و آن اینکه کاملاً به دور از ارزشی که به وسیله همه مذاهب در فقر قرار داده شده است، رشد کاپیتالیسم به خودی خود ممکن است به واسطه اخلاق ریاضت عقلایی در درون اخلاق پروتستان ایجاد شده باشد.

من برای یک لحظه آشکارا تمایل دارم به نیازی که مذهب در مقابله کردن با توسعه‌گرایی و هرچه با آن است دارد، تأکید کنم. در این موضوع من باید این پرسش را مطرح کنم که این دیدگاه با عدالت چه می‌کند؟ این نکته باید تصدیق شود که اگر مذهب مخالف رشد مستمر به جهت اثرات اجتماعی زیان بار و اثرات نامناسب اجتماعی‌اش است پس مذهب پدیده مطلوبی برای این سیاره و ساکنان آن می‌باشد. اما چگونه این نکته به مورد عدالت خدمت می‌کند؟ من فکر می‌کنم این کار بدین‌گونه با توقف یا حداقل کردن دست اندازی به منابع مختصر مردم فقیر و از نظر سیاسی ضعیف در همه دنیا صورت می‌پذیرد که نمی‌توانند روند کورکورانه توسعه‌گرایی را در ستون نظامی بی‌ثباتش متوقف کنند و توسعه‌گرایی همچنین اسباب از بین رفتن گونه‌های بی‌دفاع موجودات و زیستگاهشان را فراهم می‌آورد.

نکته دیگر اینکه توسعه اقتصادی یک سطحی از میدان بازی را برای همه به طور یکسان فراهم نمی‌کند. آنانی که مالک سرمایه‌اند و توان استفاده از قدرت بالقوه خود را دارند، بیشترین نفع برندگان ثمرات توسعه‌اند و آنانند که به هزینه مردم فقیر و بی‌قدرت از روند توسعه منتفع می‌شوند. منابع طبیعی تجدیدناپذیر مردم فقیر نظیر معادن، جنگل‌ها و ... به قیمت ارزان برای تولید کالاها برای ثروتمندان خریداری شدند. اگر دیدگاه مذهب برای توقف این روند عملی می‌شد یا حتی به نحوی معنی‌داری رشد اقتصادی غیرضروری مهار می‌گشت، به مهار پدیده ثروتمندتر شدن ثروتمندان به هزینه مردم فقیر کمک می‌شد. به علاوه عدالت بیشتری بین نسل‌ها با حراست از این منابع کم برای استفاده نسل‌های آینده تأمین می‌گشت.

۲- بهبود ارزش‌های اخلاقی و معنوی

راه مهم دیگری که مذهب می‌تواند سبب تحقق عدالت اجتماعی شود، بهبود ارزش‌های اخلاقی و معنوی است که نه کاپیتالیسم و نه فلسفه تلفیقی مکتب آزادی اراده (Libertarianism) و مکتب آزادی خواهی (Liberlism) نمی‌توانند آن را تحقق بخشند. فضیلت عشق و محبت دلسوزی و شفقت، نوع دوستی و فداکاری، به طور سنتی به وسیله مذهب بهبود می‌یابد. کمک حداقل برای تعدیل بی‌وقفه رقابت کاپیتالیستی و ایجاد رقابت‌های انسانی بدون رقابت‌های فردی مغرورانه به طور مداوم در تعقیب اهدافشان توسط مذهب شکل می‌گیرد.

مقداری شک و تردید وجود دارد که آیا کاپیتالیسم کلاسیکی خودش را به عنوان همسنجی بیش از حد مورد نیاز در مقابل مذهب، جهت دگرترین تعهد آزاد فردی خودش، می‌بیند. مطابق قول کسی که کمتر از آدم اسمیت نیست، مردم باید با اطمینان به تعقیب نفع شخصی خود اعتماد کنند، بدون اینکه به جامعه آسیب برسانند نه فقط به جهت قیودی که به وسیله قانون وضع می‌شود بلکه همچنین به جهت آنکه آنان افرادی هستند که ساختار انسانی شان از ناحیه اخلاق مذهب، رسوم و آموزش گرفته شده است^{۱۳} و در حالی که جان استوارت میل دریافت که این ایده که یک جامعه صرفاً به وسیله منافع مالی دو طرفه نگاه داشته شود، به طور اساسی بیزارکننده است^{۱۴}. او در توجه به این نکته که مذهب به عنوان یک مکمل برای قوانین انسانی خدمت می‌کند، مقداری از نوع زیرکانه‌ترش نسبت به پلیس، کوتاهی نکرد^{۱۵}.

جانشینان آدم اسمیت در میان اقتصاددانان به نظر می‌رسد به نقش مذهب و اخلاق در تثبیت نظم اجتماعی عادلانه بی‌اعتنا بودند. به عنوان مثال مطابق دیدگاه ابروینک کریستول^{۱۶} این ایده اخلاق طبقه متوسط جامعه از چارچوب طبقه متوسط جامعه میلتون فریدمن^{۱۷} حذف شده است^{۱۸}. آمارتیا سن^{۱۹} بر این عقیده است اگرچه نوع دوستی آنگونه^{۲۰} که در مقابل نوع دوستی واقع است مورد نیاز است. اما هر چقدر اقتصاددانان مدرن از این جهت شکست بخورند کیفر خواست بر علیه آنان نسبت به حفظ نوع دوستی نسبت به جامعه شناسان سخت‌تر خواهد بود. جامعه شناسان نسبت به اهمیت مذهب و تلاش‌های اخلاقی در حفظ جامعه یک دست و نگهداشتن آن همانند یک ماشین کاری (Caring) آگاهند.

همان‌گونه که هریس^{۲۱} گفت: جنبه اساسی مذهب اغلب در رویکرد جامعه‌شناسی برجسته شد. کومت^{۲۲} بر مشارکت ایمان و مراسم عبادی در همبستگی اجتماعی تاکید می‌کند و دورکهمیم^{۲۳} بر نقش مذهب در مشارکت در زندگی اجتماعی اصرار ورزید^{۲۴}.



در عین حال کاملاً مستقل از موقعیت اقتصاددانان و جامعه شناسان، به نظر می‌رسد در مواردی فردگرایی و عقلانیت‌گرایی مبتنی بر بازار در طول سال‌ها پایه‌های سازماندهی اجتماعی مذهب را تحلیل بردند. تعهد اجتماعی هنوز به نظر می‌رسد این قدرت را که در گذشته داشته است، هم اکنون داشته باشد.

در عین حال برای اینکه کاپیتالیسم به عدالت اجتماعی منجر شود و یا حتی سازگار با آن باشد، وجود اخلاق در چهره اجتماع یا وجدان سیاسی ممکن است ضروری باشد. برای اینکه مذهب چنین کارایی‌ای داشته باشد یک بار دیگر ضرورت احیای نقش سنتی مذهب در جامعه به عنوان اساس جامعه و منبع ارزش‌های اخلاقی و روحی وجود دارد. اما این فقط به خاطر ارتباط درونی بین اخلاق و مذهب نیست که اخیراً مهم انگاشته شد. احتمالاً ممکن است از نظر سنتی و شاید حتی بیشتر دلیل مهمی بر این ارتباط وجود داشته باشد.

همان‌گونه که پیتر بارگر^{۲۵} گفت: ... انسان فقط با نان زنده نیست او همچنین نیازمند حیات و معنایی است که به زندگی دمیده می‌شود، است و دیدگاه طبیعیت‌گرایان از دنیا نمی‌تواند آن حیات و معنی را تدارک ببیند. اگر شما به عنوان فردی باشید که به مذهب نیاز دارید، در این صورت هیچ طرح فن سالارانه‌ای برای زندگی انسانی نمی‌تواند سرانجام رضایت‌آور باشد^{۲۶}.

به عبارت دیگر انسان‌ها به اسطوره‌هایی نیاز دارند اسطوره‌ای که هر مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها معنای متعالی را به زندگی انسان‌ها می‌دمد. -خارج از جهان مادی و ارتباطات عادی و خودخواهی زندگی روزمره^{۲۷} لازم به ذکر است که من به صورت متقاعد کننده‌ای فکر می‌کنم که افراد با این احساس متعالی ممکن است در کل بهتر برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه آماده باشند نسبت به دسته‌ای از آنان که قادر نیستند ماورای اهداف اقتصادی زودگذرشان را ببینند.

۳- سوق دادن توسعه اقتصادی به عدالت اجتماعی

جدا از رایج مذهب به عنوان یک منبع اخلاقی به طور عمومی، مذهب ممکن است یک نقش مهم - نقشی غیرمستقیم اما شاید از نوع لازم - در سوق دادن توسعه اقتصادی به عدالت اجتماعی ایفا نماید. همان‌گونه که هریس اشاره کرد؛ پی جویی نفع شخصی افراد، که اساس تعهد کاپیتالیستی است به تنهایی به جامعه خوب منجر نشود تا چه رسد به اینکه پی جویی نفع شخصی به مشارکت برای یک جامعه خوب منجر شود.

مشکل این است که این پی جویی نیازمند سازماندهی عمومی تحت استانداردهای موجود و

اقتضای طبیعت رفتار افراد است.^{۲۸} وظیفه‌ای که بدون برقراری مجدد مذهب به شکل سنتی‌اش و بدون محور قرار گرفتن آن در جامعه به آسانی انجام نمی‌شود. سپس این مذهب است که باید به تثبیت مجدد، بزرگ‌ترین رتبه از رفتار نوع دوستی و روح جامعه و همچنین به عنوان اهداف والا تر نسبت به ثروت مادی و رفاه فیزیکی کمک کند.

۴- تشویق کارهای خوب

سرانجام راه دیگری وجود دارد که مذهب می‌تواند به ایجاد عدالت اجتماعی کمک کند. هر مذهبی پیروان خود را به انجام کارهای خوب تشویق کرده است. کارهایی نظیر احداث بیمارستان، پرورشگاه ایتام، مراکز بازپروری دارویی معتادان و خانه‌ها برای بی‌خانمان‌ها و توان بخشی و ... به طور سنتی انجام این کارها از حس عاطفه، شفقت و دلسوزی، نیکوکاری و ... الهام گرفته شده است و نه اینکه از نیاز به ایجاد موسسات صرفاً اقتصادی یا سیاسی ناشی شده باشد.

منبع این الهام هرچه باشد این کارها اغلب نقش گسترده‌ای در تسکین درد و رنج افرادی دارد که با بی‌توجهی نسبت به امور طبیعی یا بی‌عدالتی اجتماعی و رژیم‌های سیاسی مواجه شدند. این کارهای شایسته با هیچ ابزار دیگری صورت نمی‌پذیرد. کمترین اهمیت آن مشارکت مذهب در جهت ایجاد نظم اجتماعی عادلانه و انسانی است.

پی نوشت ها:

- ۱- Sustainable development
- ۲- Stevens, William K., 'Gore Promises U.S. Leadership on Sustainable Development' The New York Times, 15 June 1993, P. B6.
- ۳- Berge, Peter L., Pyramids of Sacrifice: Political Ethics and Social Change, Allen Lane, London, 1976, p. 51
- ۴- Ibid
- ۵- developmentalism
- ۶- Thakur, Shivesh, 'A Touch of Animism' in Dialectics and Humanities, No. 3-4/1976, pp.157-8
- ۷- Hirsch, Fred, Social Limits to Growth, Routledge & Kegan Paul, London, 1977, p. 167.
- ۸- Screening
- ۹- Ibid., pp. 27-55.
- ۱۰- Positional goods
- ۱۱- Ibid
- ۱۲- This phrase refers to the title of the book by Hirsch, op. cit
- ۱۳- Adam Smith as summarized by Coats, A.W. and quoted by Hirsch, op. cit., p. 137
- ۱۴- Mill, John Stuart, Principles of Political Economy, Penguin, 1970, p. 120
- ۱۵-5- Mill, John Stuart, 'Utility of Religion', Collected Works, X, University of Toronto Press, 1969, p. 415.
- ۱۶- Irving Kristol
- ۱۷- Milton Friedman
- ۱۸- Kristol, Irving, quoted by Hirsch, op. cit., p. 137
- ۱۹- Amartya Sen
- ۲۰- Sen, Amartya, quoted by Hirsch, op. cit., p. 139
- ۲۱- Hirsch
- ۲۲- comte
- ۲۳- Durkheim
- ۲۴- Hirsch, Ibid., p. 141.
- ۲۵- Peter Berger
- ۲۶- Berger, op. cit., p. 61.
- ۲۷- Ibid., p. 32.